

حمید دهقانیان، پژوهشگر و مدرس دانشگاه در گف‌ت‌و‌گو با «فرهیختگان»:

«وعده صادق» پاسخ به پرسش تاریخی عباس میرزا است

روح حماسی ایران که مانند یک ققنوس در حافظه تاریخی ماست انگار دوباره برگشت



سهیلاعباس پور خبرنگار گروه ایده حکمرانی

عملیات «وعده صادق» و ابعاد گوناگون آن که در صدر اخبار رسانه‌ای و تحلیل‌های متعدد قرار گرفته است، فراتر از شکست هیمنه نظامی اسرائیل و پیام‌هایی که برای جهانیان داشت، آثار و نتایجی را نیز طبیعتا از بعد داخلی ایجاد کرد. حمید دهقانیان، پژوهشگر و مدرس دانشگاه و مدیر اندیشکده مطالعات ایران پژوهشکده شهید صدر، در گف‌ت‌و‌گو با «فرهیختگان» از نگاه جامعه‌شناسی به تحلیل این عملیات در نسبت با پرسش تاریخی ایرانیان و دال مرکزی امنیت از رهگذر رخدادها و تغییر تغییرات و دگرگونی‌های تجربه شده داخلی همراه با تهدیدهای خارجی و بیم و امید متأثر از آن در جامعه ایرانی پرداخته است.

🇮🇷🇺🇸🇦🇪

تنبیهی که از سوی ایران صورت گرفت را از کدام نقطه می‌توان تحلیل کرد که بتوانیم اثرات آن را در جامعه بررسی کنیم؟

به نظر من یک اتفاق مهمی که در پی این رخداد صورت گرفته است، این است که ثابت کرد جمهوری اسلامی توانسته است به سطحی از اقتدار ملی و استقلال سیاسی برسد که پاسخی موجبه و عینی و کارآمد به پرسش و مساله ایران معاصر (از عهد قاجار تا دوران انقلاب اسلامی)، که همان امنیت و استقلال سیاسی به اتکای ظرفیت بومی، به عنوان ارکان اساسی هویت و اقتدار ملی به‌د. اینها مولفه‌های مهمی در تحلیل وضعیت جامعه ایران معاصر در ابعاد فرهنگی و هویتی است که بیش از ۲۰۰ سال است مورد چالش و مناقشه شده و امکان خودباوری و اتکای به نفس ملی را یا سلب یا تضعیف کرده است که این عرض بنده مقدماتی دارد و در ادامه و با تفصیل بیشتری بدان خواهیم پرداخت، اما فعلا از یک نقطه دیگر بناست که بحث را پی بگیریم. تابستان اسمال بود که رهبری نظام، بحث صعود به قله را مطرح کردند با این عبارت که: «الان وقت احساس خستگی و به اصطلاح فوتوی و احساس ناتوانی نیست. فصل حرکت و امید و شوق است، ما به قله‌ها نزدیک می‌شویم. صعود به قله نماد یک پیشرفت و پیشروی و غلبه بر یک اصطکاک است و به اصطلاح جاذبه است، کسانی که اهل کوهنوری هستند خوب می‌دانند که هر چقدر صعود به ارتفاع بیشتری می‌رسد، سختی کار چند برابر می‌شود، شیب کوه تندی بیشتری دارد، با آن تنگناهای دیگری روبه‌رو هستیم و این سختی و مشقت تا صعود کامل ادامه پیدا می‌کند، انرژی آدم تحلیل می‌رود و همواره با سختی روبه‌رو هستیم و این تنها امید به رسیدن به قله است که را برای صعودکنندگان پذیرفتنی می‌کند. لذت اشرفی که انسان بعد از صعود به پایین دستی خود دارد، باعث می‌شود که سختی صعود را به جان بخرد. هر چقدر ارتفاع بیشتر باشد، صعود سخت‌تر است.»

مثال‌هایی که ایشان در این سخنرانی مورد تاکید قرار گرفته بود، استقلال سیاسی، امنیت، تثبیت فرهنگ مقاومت بود ملت ایران در طول استقرار جمهوری اسلامی به نحای مختلف برای حفظ آرمان‌های خودشان سختی آن را به جان و تن خریدند. امنیت و بی‌آره به توانمندی مهم‌ترین زیرساخت برای پیشرفت است. این نکته دقیقی است که متاسفانه در تحلیل‌های وضعیت ایران کنونی غالباً دیده نمی‌شود یا وزن واقعی به آن داده نمی‌شود، حال آنکه بدون شک این موارد مهم‌ترین اولویت رتبی هر نظام سیاسی است. در مثال فردی آن نیز این امر صادق است، اگر شما دارای انواع سرمایه و دارایی باشید، یا همه داشته‌های دنیا را دارا باشید، اما امنیت جسمیتان به‌هم بخورد یا به یک بیماری دچار شوید، ناگهان می‌بینید انگار هیچ چیزی ندارید و اولین و فوری‌ترین واکنش تان به این وضعیت تلاش برای بهبودی جسمی است، چون امنیت وجودیتان را جسم شما برعهده دارد. به این دلیل همیشه می‌گویند که سلامت جسمی و بهداشت پایه و قاعده هر پیشرفت است. قله شاید رفاه باشد، اقتصاد و معیشت و… که پای‌ال‌هرم هستند، اما قاعده این رفاه، امنیت است.

زمانی که رهبری این حرف را مطرح کردند، خیلی جدی گرفته نشد؛ حتی از طرف خیلی از کسانی که در جبهه انقلاب بودند و بسیار متعجب شدند، از یک سو با توجه به این وضعیت ناکارآمدی که در اقتصاد طی این دهه تجربه کردیم و از سوی دیگر انباشتی از مسائل حل نشده و نارضایتی‌ها به تعبیر کسانی که تخصص‌شان آسیب‌شناسی است، مواجه شدن با جامعه مسائل حل نشده، طیفی از مسائل مانند مسکن، محیط‌زیست، جمعیت و ازدواج، آب و اقلیم و دیگر چالش‌های سیاسی مانند سه اعتراض جدی تجربه شده در یک دهه که با آن روبه‌رو شدیم. پس پرسشی که شکل گرفت این بود که این چه صعودی است؟!

پس تحلیل این جمله بر با واقعیات روز کشور دشوار بود و تفسیر راه به جایی نمی‌برد. تحلیل شما چیست؟

پرسش من با برخی از دوستان که مناقشه یا مباحثه می‌کردند یا برخی از تحلیل‌های کارشناسی منتقدانه به این موضع‌گیری داشتند این بود که در رویکرد تاریخی و راهبردی نسبت به جامعه که فراتر از وضع کنونی، کلان روند‌های تاریخی جامعه معاصر ایران را بررسی می‌کند، این صعود چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ می‌دانم عمده اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی وقتی می‌خواهند مسائل جامعه ایران را فراتر از جزئیات مسائل آن، با این رویکرد صورت‌بندی و مسائل‌شان را ریشه‌یابی کنند، به یک دقیقه تاریخی در ایران معاصر می‌رسند، یعنی کسانی‌که می‌خواهند وضعیت مساله‌مند ایران را صورت‌بندی‌کنند یک نقطه شروع دارند و حتما باید به آن نقطه برگردند و آن اصطلاحا «پرسش عباس میرزایی» و مساله عقب‌ماندگی است. در بسیاری از نظریات اعم از استبداد شرقی، نظریات اقلیمی استبداد و خودکامگی، خلقیات ایرانیان، استقرار کلنگی نظام سیاسی، اقتصاد بازار آزاد و شکل‌گیری طبقه بورژوا و خود مساله ایده دینی و امر سیاسی و امتناع و انحطاط و دیگر اندیشه‌ها و آرزایی که حول محور به اصطلاح ایده ایران، که به تحلیل کلان مساله جامعه امروز می‌پردازند وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم غایت همه آنها، روایت چرایی توسعه‌نیافتگی و حضوراحساس و ادراک عقب‌ماندگی در فناوری‌های سخت و نرم در این تحلیل‌ها بوده که پرابلم اصلی این صورت‌بندی‌های نظری را شکل داده است.

این صورت‌بندی نظری چگونه مساله ایران را تبیین می‌کند؟

تلاش‌های روشنفکری ایران از آغاز آن، یعنی از عهد عباس میرزا به این سو بر این بوده است که به صورت‌های گوناگون پاسخ و تجویزی برای این وضعیت‌ماندگی پیدا کند. عرض شد خدمت‌تان ذیل مکاتب نظری جامعه‌شناسی تاریخی از عهد صفوی و قاجار تا پهلوی دوم و مکتب نوسازی و حتی دوران جمهوری اسلامی انباشتی از تبیین و تحلیل‌هایی وجود دارد، لکن درنهایت می‌توان گفت که محتوای نظری تولید شده به شدت ذیل

گفت‌مان شرق‌شناختی قرار دارد که بحث مفصل و مستوفیایی را می‌طلب و از حوصله این بحث خارج است و فرصت دیگری لازم دارد، اما آنچه قدر مشترک خروجی این نظریات وجود گسست تاریخی و هستی‌شناختی بین دوران مدرن و ماقبل از آن و شکل دادن به دوگانه تقابلی سنت و مدرنیته است که عمدتا امر سنت در ابعاد فرهنگی و سیاسی آن مغل شکل‌گیری وضعیت مدرن است.

به روایت گذشته که برمی‌گردیم نحوه مواجهه را در قبال مسائل پیش‌آمده و اینکه چه تحلیل‌ها و تجویزهایی صورت گرفته است، می‌بینیم که مصلحان اولیه مثل عباس میرزا دید که در نبرد با ارتش روس، قوای ایران شکست خورده و امنیت خدشه‌دار شده و غرور ملی و استقلال سیاسی تضعیف شده است. فکر او این بود که مساله ارتش است، یعنی ما باید یک ارتش کلاسیک و مدرن داشته باشیم که به مهارت‌ها و دانش‌هایی نیاز دارد. پس شروع به اعزام محصلاتی به خارج کرد که در عمدتا فنون نظامی یا مرتبط با تحصیل‌کنند و انتقال دانش صورت‌گیرد. در این صورت و تجویز نخستین، به هیچ‌وجه کیفیت حکمرانی مطرح نبوده است یا پذیرش الگوها، فلسفه و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی مطرح نبود. آنها فکر می‌کردند که انتقال دانش فنی مساله است و به تعبیری دنبال ریشه نبودند و خواهان میوه بودند و به تعبیر امروزی‌ها نگاه فن‌سالارانه و تکنوکراتیک نسبت به حل مساله داشتند. بعدا با هدف تکثیر این دانش ایده تاسیس دارالفنون شکل گرفت و دوباره با آن کسب تجربه‌ای که امریکیری از سفر به عثمانی و روسیه داشت، دوباره فن و علوم نظامی مطرح شد و برخی دانش‌های دیگر در حد تنظیمات ابتدایی دولت و حکمرانی و دانش لازم برای اداره جامعه کنار آن، در دست‌ورکار قرار گرفت؛ اما مساله همچنان با اولویت تکنیک و فن و به‌ویژه معطوف به امنیت و آموزش‌های نظامی، علم مواد و ریخته‌گری، اسلحه‌سازی، راه‌سازی و زمین‌شناسی و نقشه‌خوانی و… است. بعدا هم‌ملک بحث تنظیمات را مطرح کرد که بسیار جالب و خواندنی است. اونیز با اصل شاکله کاری ندارد و گفته تنظیماتی اگر صورت‌گیرد، مساله حل می‌شود و همچنان نگاه او نیز به فن است، با این تفاوت که مساله را در امر اداره و نه لزوما امر سیاسی نگاه می‌کرده است و بحث‌هایی مثل تکنیک قوا و جدایی‌شان نظارت و اجزا را مطرح کرد و اقدامات جزئی‌تر مانند طراحی سازمان و منابع انسانی لازم و اینها را پیش کشید.

بعدها، وقتی این تعاملات و با غرب و تأملات درباره آن بیشتر می‌شود و از سوی دیگری می‌بینند که با چنین تدابیری اتفاق خاصی نمی‌افتد، ایده مدرسه و تربیت عمومی برای نیل به پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی با جدیت بیشتری طرح و پیگیری می‌شود.

تأمین و تکثیر ایده دارالفنون با آن تعداد افرادی که به خارج اعزام شده بودند و از اهالی دربار بودند و تن به کار نمی‌دادند، عملی نبود. دانش در عمل پیاده نمی‌شد. ایده عمومی کردن تربیت و ایجاد مدرسه مطرح شد. یعنی هر چه جلوتر بیاییم تا عهد مشروطه و فطرتی، و فشاری که به دلیل مقایسه تطبیقی با سطح پیشرفت به‌خصوص در بهداشت، صنعت، شهرنشینی و خدمات و رفاه شهری و… پیش آمد، حرمان عقب‌ماندگی در حافظه جمعی ایرانیان و شکست طرح‌های پیشین در تحقق پیشرفت، تجویزها را به سمت ایده «پارلمان» و حکومت قانون و مشارکت مردم پیش‌برد.

طرح ایده پارلمان هم برخاسته از مفاهیم تازه مطرح شده در آن دوران بود.

بله، یعنی مساله آزادی و عدالت پرزنگ شد. قاطبه نخبگان و روشنفکران، دنبال این بودند که این تغییرات در ایران به سرعت و پشت سر هم رقم بخورد و تحولی ناگهان اتفاق بیفتد؛ در حالی‌که از نگاه جامعه‌شناسانه، تغییر ساختار ناکارآمد و استقرار ساختار جدید زمان‌بر است، استقرار نهادی شرط لازم‌ش تدریج زمانی است، تا اینکه بتوانند از دورن خودش را اصلاح کنند. با یک انقلاب، تحول فرهنگی به معنای ساختاری آن اتفاق نمی‌افتد. باید بتوان وضعیت را تثبیت کرد که این نیازمند تداوم است و نیازمند استقرار نهادی است. پس از شکست مشروطه و ایده «قانون» به نحو جمهوری آن، تضعیف و تعلیق حاکمیت سیاسی، تاثیر جنگ جهانی، قطعی پاندمی‌هایی مانند وبا و… ناامنی‌های شدیدتری در جامعه بروز کرد. این موارد، به علاوه تقلید راه‌حل از برخی از کشورهای پیشرو، مجددا ضرورت ایده نظم و امنیت را توجیه ضروری کرد.

مادر تاریخ روشنفکریمان، دیگر روشنفکرتز و لیبرال‌تر از فروغی‌ها، حکمت‌ها، تقی‌زاده‌ها و بهارها که نداشتیم و اینها افراد کم‌مایه در اندیشه نبودند. جنبش ادبی و سیاسی‌ای که پیروان مشروطه شکل گرفت را اگر ببینم، وزن کار دستان می‌آید.

قاطبه روشنفکرانی که اکنون ما مثل قدیس با آنها برخورد می‌کنیم، تصمیم می‌گیرند که «امنیت» را اولویت اول خود در داستان پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی قرار دهند. البته این کنش روشنفکری هم تجربه غربی‌اش در طول دوران جنگ جهانی در کشورهایی مانند آلمان و فرانسه و روسیه دیده‌شده بود. روشنفکران ما گفتند اولویت با امنیت است، امنیتی مشروطه و وابسته به حمایت و پشتیبانی دول غربی قدرتمند و کلید زدن طرحی از توازن قوای بیگانه در منطقه خاورمیانه که جلواگاه ارتش غربی‌ها بود. به این خاطر به دیکتاتوری مثل رضاخان که قطب مخالف روشنفکری و به واقع یک قلدر بی‌سواد بوده، متوسل شدیم و حاضر شدن‌د زیر چکمه او بیوند؛ کسانی مثل محمدتقی بهار یا

آن سابقه آزادخواهی و شعرهایی‌که سرشرازاز حماسه آزادی و حماسه رهایی‌از استبداد و نفی آن است، در نتیجه روشنفکران حاضرند پای کار رضاخان بیایند و در تعامل با قوای روس و انگلیس بگویند مملکت مجددا شاه می‌خواهد.

رضاخان در پیشبرد ایده امنیت موفق عمل کرد یا خیر؟

اتفاقا این ایده با نگرفت، چون رضاشاه این‌کاره نبود و در بحث امنیت موفق نبود، برخلاف تصویری که از وی در این مورد در جامعه است. کتاب دکتر تقوی به نام «امنیت در دوره رضا‌شاه» در این مورد بسیار خواندنی است. روشنفکران تسلیم یک قزاق قلدر شدند. آنها قائل به این بودند امنیت که نباشد، حرف از پیشرفت و نظم و اداره بیشتر به جوک شبیه است. جنگ جهانی دوم رخ داد و کشور اشغال شد و هیمنه ایده ایران مدرن باز هم شکست و دوباره حس عقب‌ماندگی تشدید شد و آن حرمان جامعه ایرانی در حافظه تاریخی آنها به‌ویژه از نادرشاه به این سو و در دوره قاجار و جدایی بخش‌هایی از سرزمین ایران، پرزنگ‌تر شد.

شکست‌های ایران از بعد سیاسی و اجتماعی چه پیامد مهمی داشت؟

این شکست‌های پیاپی به‌ویژه در دوران قاجار که این هویت ملی در حال شکل‌گیری بود، مدام این هیمنه را می‌شکست و حس عقب‌ماندگی را تشدید می‌کرد، تا به دوره رضاخان رسیدند و ماجرای ایجاد یک ارتش مدرن، ولی همان‌طور که عرض شد، به این نتیجه رسیدند انگار او نیز قدرت بازدارندگی ندارد و دوباره هیمنه به هم می‌ریزد و اسطوره رضاخان نیز شکسته می‌شود و بحث استقلال سیاسی و وابستگی آن در جامعه تشدید می‌شود. رضاشاه، در یک پیمان دبیلمتیک بین ایران و غرب، با هم آمدن و هم رفتنش تعیین‌تکلیف شد. این حرمان باز هم رخ داد. قدرت نظامی و امنیتی‌که نماد و قله یک هویت ملی و ملیت است، شکست خورد.

بعد از رضاشاه، ایدی شکل‌گیری ملیت حول ارتش «منافع ملی» به نام نفت را شاهدیم که مصدق اسطوره شد و در یک کودتای کاملاً آمریکایی، آن لذت و شیرینی ملی شدن به کام ملت با زهم یک مداخله خارجی تلخ شد. عامل خارجی، همواره از بیرون می‌خواست برای جامعه ایران تعیین تکلیف کند. محمدرضا چهلولی، با وجود اینکه یک مانور قدرت داشت و ارتش مجهز باز هم در اراده و استقلال سیاسی ضعف داشت و مردم حس نمی‌کردند که این شاه، شاه ملی است و مایه فخر و اقتدار است. زیرا همواره مردم وابستگی را می‌دیدند. همان داستان فرار شاه در کودتای ۲۸ مرداد و حتی در قیل از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد او اقتداری ندارد. این تراکم شکست ایده‌ها، همواره برای حافظه تاریخی ملت ایران مساله بوده است و حس عقب‌ماندگی و ناتوانی و در واقع «ما نمی‌توانیم» را القا می‌کرده است.

شکست احساس می‌شد و انگیزه و حس مقاومت در ایرانیان همواره بود، اما رهبری نمی‌شد؟

جاهایی‌که به‌ساحت فرهنگی این کشور مثل زبان، ادبیات و تاریخ و… تعرض می‌شد و نیز در حوزه‌های فنی مثل صنعت نفت و حوزه نظامی‌که این‌تعرض می‌شد، تحقیر شدن توانمندی‌های نخبگان ایرانی احساس می‌شد و این به جامعه منتقل می‌شد. رضاشاه و محمدرضا به‌هرحال بیشتر حامل ارتش‌های اقتدار غرب بودند تا هویت و اقتدار ملی؛ حتی تلقی از آن بهبودی در وضع معیشت و آموزش و خدمات‌که شکل گرفت نیز همواره محصول غرب و نتیجه وابستگی‌به آن بود نه ایران. انقلاب ۵۷ برخلاف تمام پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های غربی‌ها و در بهشتی از قعر تحلیل‌نظری (شبیه به وضعیت کنونی ایران)؛ که اتفاق افتاد، امید و اقتی پیش روی ایران گشوده شد و یک خیزش ملی و انقلاب مردمی پیروان «ایده انقلاب اسلامی برای ایران» شکل گرفت. نفی وابستگی و خروج جامعه از غرب‌زدگی هویتی و فرهنگی بدون شک از عوامل جدی بسیج توده بود. جمهوری، عدالت، استقلال و آزادی و طرح شعار نه شرقی نه غربی که در نقط‌ها بود، نشان می‌دهد جهت‌گیری از همان آغاز مشخص است و ما قرا ن نیست تسلیم نظم جهانی در میدان قدرت و سیاست شویم و می‌خواهیم طرحی نو در مورد جامعه دراندازیم که نفی وابستگی‌په رنگ اصلی آن است. به نسبت خیلی از انقلاب‌های دیگر، انقلاب ایران نشان داد بسیاری از مسائل را زودتر از انقلاب‌های دیگری می‌تواند حل کند و مردم را پای کار بیارورد و ترکیبی از سه‌گانه دین، دولت و مردم را در ساحت جامعه شکل داده و روح حماسه، ایثار، دفاع و مشارکت مردمی را در آبادانی کشور تجسم ببخشند.

عرض شد محاسبات نادرست و برآورد غلط از جامعه ایران مکرر قبل و بعد از انقلاب اسلامی و تا به امروز وجود داشته است؛ مثال‌های فراوانی دارد، پیش‌فرض ترورها، ناامنی‌ها، خود رخ داد جنگ تحمیلی تا برآورد مقاومت مردم در حال حاضر، گفته شده بود که ایران طی سه روز جنگ با عراق نابود خواهد شد. اما ایران طی هشت سال، در موضعی از اقتدار و نه ضعف ایستادگی کرد و دفاعی در برابر یک جنگ بین‌المللی را شکل داد و اسطوره مقاومت شد و مقاومت جزه فرهنگ ایران شد، مردم، برای اولین بار حس کردند که کشور جلوی قدرت‌های جهانی ایستاده است. تجربه زیسته ما در این دوران از تحرم‌ها و محدودیت‌ها و مثال سیم خاردار معروف است از یک سو و باور به توانمندی‌هایی که ما در برابر ارتش تان دندان مسلح بحث که از ده‌ها کشوربه او کمک شد، و سفید از جنگ بیرون آورد از سوی دیگر، میراثی به نام «فرهنگ مقاومت» را نمانده است. این خودباوری و مقاومت بعدا در جهاد سازندگی خیلی پرزنگ شد. حتی در دوران سازندگی‌که به خیلی سریع پیش‌رفتیم، داشتن حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، حاصل این فرهنگ بود و کاملاً امیدوار به ایده نو انقلاب برای ایران بودیم.

فرهنگ مقاومت، همچنان بعد از انقلاب متأثر از مفهوم امنیت و اهمیت آن برای ایرانیان است؟

فرهنگ مقاومت محدود و معطوف به دفاع نظامی صرف نبود، خلق فضایی بود که درون انقلاب اسلامی و در جهت پیشرفت باید مقاوم ببود و رنگ و طعم جهاد را به خود می‌گرفت، اولین بار این جرقه را زد و ما در یک مقاومتی توانستیم این ایده را بازسازی کنیم و امید به آینده برای

ما به وجود آمد و ما به خیلی از مشکلات فائق آمدیم. متاسفانه در میانه دهه ۷۰ به بعد با یک محاسبه اشتباه، ریل به سوی یک توسعه بیگانه با این ظرفیت برگردانده شد. در ادامه راه هر جا اثر این فرهنگ مقاومت وجود داشته، نتایج ملموسی و گره‌گشایی‌های اساسی را شاهد بودیم. طی تاریخ ایران، دفاع مقدس برای ما یک فرهنگ متعالی و پیش‌رو شد، روح این فرهنگ جهادی در فناوری‌های‌های تک دنیا مثل نانو، هسته‌ای، کوانتوم و… سایر حوزه‌هایی که طی ۴۰ سال اخیر پیشرفت‌هایی در آن داشتیم، کاملاً مشهود است. اما مساله امنیت و قدرت نظامی‌که پشتوانه استقلال و اقتدار ملی است، همواره به‌عنوان یک شاخص جدی و برجسته مطرح بوده است.

توان بازدارندگی‌ای امروز ایران در مقابل تهدت‌ها پیدا کرده است و تک‌فقره‌هایی از آن را داشته است، هر گاه اینها اتفاق افتاد، غرور و هویت ملی را به یک دفعه ارتقا داده، به یک باره شادی و شغفی نسبت به این دستاوردها و امیدی نو در پیشرفت شکل گرفته است و سایر مسائل دیگر را دچار تعلیق موقت کرده است.

پرسش عباس میرزایی در این دوره با قدرت بازدارندگی ایران به پاسخ در خوری رسید؟

ما دورانی از دستاوردها و کارنامه‌ای در حوزه علم، فناوری و… داریم، اما به موازات آن فشارهای بین‌المللی مانند تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، تهاجم‌های فرهنگی و جنگ‌های روانی و شناختی و بعضی زخم‌های داخلی را نیز تجربه کرده‌ایم که سبب شد ضعف در تحقق عینی ایده‌ها و سیاست‌ها داشته باشیم و اینها باعث شد در ترکیبی از مسائل، به اصطلاح زخم‌های درونی و مگس‌های بیرونی، ادراکی از ناکارآمدی شکل بگیرد و افاق پیش‌رو کمی کدر و مبهم شود.

اما تقابل تمدن غرب و تمدن ایرانی، همواره لبه‌های تیز آن رویارویی نظامی یعنی دفاع از تمامیت ارضی بوده است. نخست فرهنگ مقاومت و سپس دستاوردهای نظامی و بازدارندگی ما در حوزه نظامی و امنیتی با توجه به پیوندی که با فناوری‌های پیشرفته داشته است، به‌نظم پاسخی مناسب و درخور به پرسش عباس میرزا بوده که البته روی آن زیاد کار نشده است. وقتی درخش به سوی که جمهوری اسلامی طی کرده بگیرید، می‌بینید زیرساخت‌ها و حرکت به سوی قله پیشرفت را به درستی و خوبی طی کرده است و امنیت و پیشرفت را توانسته توأمان پیش ببرد که پیش از آن در حد ادعا بوده است.

تمام پیشینه‌ای‌که ذکر کردید و آن پرسش تاریخی در نسبت و ربطش با عملیات اخیر ایران و شلیک موشک به اسرائیل را چگونه تحلیل می‌کنید؟

این اتفاق یک نمود کاملاً واضح از این اقتدار بود که شکل گلخانه‌ای و نمایشی نداشت. تاقی از فرهنگ، سیاست و پیشرفت‌های مختلف از جمله نظامی بود. ما با کشوری رویارو شدیم و توانستیم ضربه کاری بزنیم که در تکنولوژی نظامی انتهای پیشرفت غرب است و آخر تکنولوژی‌های جنگی است، مثلا در اسکاادران هوایی، پهپادها و سیستم جاسوسی و از همه مهم‌تر معروف بودن به اسطوره نفوذناپذیری از حیث پدافندی. طی هفت دهه از عمرش، جنایتی نبوده که با قلدری از این رژیم سر نزنه باشد و به تعبیری سلطه کامل داشته است. فراموش نکنیم در این رویارویی و هم‌اوردی انگلیس، فرانسه و آمریکا و برخی از کشورهای همسایه همه پشت اسرائیل و در برابر قدرت نظامی و فناوری ایران قرار گرفتند.

برگردیم به ادبیات روزمره مردم و تقابل نظامی و امنیتی ایران و رژیم اسرائیل، پس از شش‌ماه‌شخم‌زدن غزه با قدرت تخریب بسیار بالا، حتی جبه‌های این سرزمین می‌پرسیدند که چه شد؟ ایران که همواره حرف از محو اسرائیل می‌زند همیشه شعار می‌دهد و… چرا اسرائیل را نمی‌زند؟ این یک تروما اجتماعی ایجاد کرده بود، در استیلايی بلامنازع غرب بر منطقه و ناتوانی مسلمانان در مقابله با زور و تهدید غرب، انفعال نهاد‌های بین‌المللی و… اوج این سرخوردگی، حمله به سفارت ایران بود که گویی خط و نشان جدیدی بود برای رفتار و مواضع ایران. پس از آن سوالات بیشتری در ذهنیت جامعه ایرانی به وجود آمد که گویی از صبر استراتژیکی که در پاسخ به این وضعیت پیش‌آمده مطرح بود، ضعف قدرت و ناتوانی تعبیر می‌شد. مدام پرسیده می‌شد مگر ما موشک نداریم؟ مگر گفته نمی‌شود قدرت نظامی ما می‌چرید و توان این را داریم که در مقابل تعرض اسرائیل شکست سهمگین تحمیل کنیم، با حیفا و تل‌آویو چه‌کارها کنیم؟ ده‌ها چراهای دیگر که پاسخ ایران را مطالبه می‌کرد و حس می‌کردند که ایران اد‌عای قدرت برتر منطقه بودن را دارد و در واقعیت این‌گونه نیست. انگار دوباره آن هویت و حافظه جمعی حول اقتدار و امنیت و پیشرفت به صورت جدی در حال مخدوش شدن است. در این نبرد به نظم ما بازسازی آینده ایران و کنشگری برای آینده را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و ایجاد یک نظم جدید را به تادیفی مثال زدنی رقم زده‌ایم.

باید بدانیم علی‌رغم همه شعارها، مبنای نظم نوین بین‌الملل، قدرت است، حقوق بشر واقعا محلی از اعراب ندارد. چندین قطعه‌نامه علیه اسرائیل صادر شد و این رژیم بی‌اعتنا همچنان کار خود ادامه می‌داد. حضور منطقه‌ای ایران بعد از این عملیات در پیوند اقتدار نظامی، فناوری‌های روز و تثبیت فرهنگ مقاومت، اقتدار ملی ایران را در برابر فناوری نظامی و سلطه سیاسی کل غرب حفظ کرد. هم هیمنه اسرائیل را ایران به هم ریخت و هم خطوط قرمز خود را در مدار و میدان وسیع‌تری تثبیت کرد. پیامد این داستان شب عملیات و صبح روز بعد آن دیدیم، بحث از تلاقی کردن اسرائیل که پیش می‌آید، مردم بدون هیچ ترس و وحشتی با آن برخورد می‌کنند و به زندگی روزمره معمولی خود می‌پردازند.

روح حماسی ایران‌که مانند یک ققنوس در حافظه تاریخی ماست، انگار دوباره برگشته است. این روح همواره کار کرده و احیاگر بوده است، روحی‌که در تشییع بی‌نظیر حاج قاسم به‌عنوان یک ژنرال نظامی مدافع امنیت ملی نمود پیدا کرده بود. این نوع هم‌اوردی نظامی با این مشخصات و این ترکیب که برای انسان‌ها از خردسال تا سالمند مهم است و در یک برد مسافت ۱۲۰۰ کیلومتری با آن دقت، توانسته دست برتر را نشان دهد. این اقتداری است که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی توانسته از پس پرسش به مساله عقب‌ماندگی که امنیت همواره دال اصلی آن بوده است، برآید. عملیات «وعده صادق» قدرت هم‌اوردی بوده که تکنولوژی، فناوری و روح شجاعت و حماسه در آن ممزوج بوده است. تحلیل‌های صورت‌گرفته از این عملیات و قدرت و شجاعت باورنکردنی ایران، در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی خود گویای بزرگی ابعاد این مساله است. توجه به تعابیر سفیر رژیم اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل و طرح موضوع امپراتوری نوین ایران اگر چه موضوعی برای ترس و وحدت‌شکنی در منطقه علیه آنها بوده، لکن خود حکایت از واقعیت روایت اقتدار و حرکت رو به پیشرفت جمهوری اسلامی و نمودی از پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی تاریخ معاصر ایران است و سر دلبری بوده که در حدیث دیگری آمده است. امید است که ظهور وضع جدید در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی به اذعان خیلی از کارشناسان مطالعات بین‌الملل، گره‌گشای سایر مشکلات و موانعی باشد که بر سررغف عقب‌ماندگی‌ها و حرکت بهینه در مسیر پیشرفت آینده کشور باشد.

فرهنگ نخبگان

فرهنگ

روز



شنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۳



شماره ۴۱۷



www.fdn.ir



FARHIKHEGANDAILY

